

برجام و تأثیر بخشی بر الگوی همکاری - رقابت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

مجید عباسی اشلقی

عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی

مهرداد فلاحی برزُکی*

کارشناس ارشد مطالعات اروپا، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۵/۲۸ - تاریخ پذیرش ۱۳۹۷/۴/۳)

چکیده

توافق برجام یکی از مهم‌ترین موضوعات سیاست خارجی ایران در دهه‌ی اخیر بوده است. برقراری گفتگوهای مثبت و روابط سازنده با قدرت‌های بزرگ بین‌المللی، می‌توانست یکی از دستاوردهای مهم سیاست خارجی ایران باشد. ایران با این مذاکرات توانست حداقل به صورت موقت، مشکلات خود را با قدرتهای بزرگ حل کند. اما همواره در کنار مذاکرات با قدرت‌های بزرگ در سطح کلان، باید همزمان به مؤلفه‌های منطقه‌ای نیز توجه نمود تا با ایجاد موازنه‌ای مناسب، شاهد نتایج مطلوب بود. در ارتباط با سطح کلان، موفقیت‌های برجام نسبتاً چشمگیر بود؛ به طوری که، نهایتاً قدرت‌های بزرگ را بر سر میز مذاکره با ایران نشاند، به پروژه‌ی سیاسی و امنیتی‌سازی برنامه‌ی هسته‌ای ایران به عنوان بخش اصلی پروژه‌ی بزرگ ایران‌هراسی پایان داده و صنعت هسته‌ای ایران به رسمیت شناخته شد، موانع جذب سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت‌های هوایی و نفتی برداشته شد، اکثر تحریم‌های مربوط به خدمات بیمه‌ای و بانکی و سازمان کشتیرانی لغو گردید؛ اما در ارتباط با مؤلفه‌های منطقه‌ای، باید به این نکته توجه داشت که نقش و تأثیرگذاری بازیگران منطقه در روابط و تعاملات بین‌المللی، کاملاً نادیده گرفته شد که هدف اصلی نگارش مقاله‌ی حاضر نیز همین مسأله می‌باشد. در همین رابطه پرسش اصلی مقاله‌ی کنونی این است که برجام چه تأثیری بر الگوی همکاری-رقابت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که با توجه به موفقیت دیپلماسی چندجانبه در سطح بین‌المللی و ایجاد مسیری تعاملی با قدرت‌های برون منطقه‌ای، نگاه کم‌رنگ برجام به مؤلفه‌های درون منطقه‌ای، باعث تشدید تعارض و تشکیل ائتلاف‌های جدید علیه ایران از سوی بازیگرانی همچون عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی و حتی ترکیه شد.

کلید واژه‌ها

برجام، همکاری‌های منطقه‌ای، منطقه‌گرایی، الگوی همکاری-رقابت، جایگاه منطقه‌ای

*Email: m.fallahi@atu.ac.ir

مقدمه

از زمان دستیابی ایران به فناوری چرخه ی سوخت هسته‌ای در سال ۱۳۸۱، برنامه ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به یکی از موضوعات مهم و دستور کارهای منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شد. فعالیت هسته‌ای ایران نه تنها یکی از محورهای و مسائل اساسی سیاست خارجی کشور را تشکیل می‌دهد، بلکه مؤلفه و متغیر تأثیرگذاری در مناسبات منطقه‌ای و جهانی به شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که، یکی از عوامل و عناصر تعیین و تنظیم‌کننده ی روابط و تعاملات دو و چند جانبه در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. براساس سند راهبردی چشم‌انداز بیست‌ساله ی ایران ۱۴۰۴، یکی از اهداف مهم و اساسی جمهوری اسلامی ایران، دستیابی به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه ی آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) می‌باشد. بدون شک، برنامه ی جامع اقدام مشترک (برجام) برای رسیدن به مهم‌ترین هدف سند چشم‌انداز، یعنی دستیابی به جایگاه اول منطقه‌ای، در کنار تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل، نقشی کلیدی ایفا می‌کند.

برجام، توافقی بین‌المللی بر سر برنامه ی هسته‌ای ایران بود که در تاریخ ۱۴ جولای ۲۰۱۵، میان ایران و کشورهای گروه ۵+۱ (ایالات متحده آمریکا، فدراسیون روسیه، جمهوری خلق چین، جمهوری فرانسه، بریتانیا و جمهوری فدرال آلمان) در شهر وین صورت گرفت. مذاکرات طولانی‌مدت میان ایران و گروه ۵+۱ برای دستیابی طرفین به «برجام»، همزمان با «توافق موقت ژنو» در نوامبر ۲۰۱۳ آغاز شد. پس از توافق ژنو، دو طرف مذاکرات را به مدت ۲۰ ماه ادامه دادند تا سرانجام در آوریل ۲۰۱۵ به «تفاهم لوزان» به عنوان چارچوبی برای توافق وین دست یافتند. متن توافق وین که به «برجام» مشهور شد، سرانجام در بامداد ۱۷ ژانویه ۲۰۱۶، توسط رئیس تیم مذاکره کننده ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران (محمدجواد ظریف) و مسئول سیاست خارجی اتحادیه ی اروپا (فدریکا موگرینی) به زبان‌های انگلیسی و فارسی قرائت و اعلام شد که طرفین به توافق دست یافته‌اند و برجام نهایی شد. شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز با صدور قطعنامه‌ی ۲۲۳۱، رسماً از این توافق حمایت کرد و با گنجاندن آن در حقوق بین‌الملل، عمل به برجام را به صورت قانونی الزام‌آور درآورد.

پرسش اصلی مقاله ی کنونی عبارت از این است که برجام چه تأثیری بر الگوی همکاری-رقابت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ پاسخ این پرسش به عنوان فرضیه ی مورد بررسی بدین شرح است: «گشایش های نسبی بر جام برای جمهوری اسلامی ایران و هراس از ارتقای جایگاه ایران در سطوح منطقه ای و بین المللی و نگاه کم‌رنگ برجام به اهمیت مؤلفه‌ها و بازیگران منطقه‌ای، منجر به صف‌آرایی‌ها و بلوک‌بندی‌های جدیدی علیه ایران از سوی بازیگرانی همچون عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی و حتی ترکیه شد که به دنبال ایجاد همگرایی بیشتر در جهت ایجاد جبهه‌ای جدید علیه جمهوری اسلامی ایران با هدف افزایش فشار و جلوگیری از تبدیل شدن ایران به قدرت اول فعال و پایدار منطقه‌ای بودند.»

به منظور آزمون و تبیین این فرضیه، مباحث در چهار بخش ارائه می‌گردد. در بخش نخست، چارچوب نظری پژوهش که بر مبنای نظریه ی سازه‌نگاری متعارف -که هدف آن، مطالعه و تبیین وجوه و ابعاد نادیده انگاشته شده ی فرآیند همگرایی منطقه‌ای- است، ارائه می‌گردد. بخش دوم به بررسی موفقیت‌ها و دستاوردهای برجام در سطح کلان می‌پردازد. سومین بخش که به اثبات فرضیه می‌پردازد، قسمت عمده ی مقاله ی حاضر را به خود اختصاص داده است و بخش چهارم، به عنوان نتیجه‌گیری، به ارائه ی گزاره‌های منطقی و مفهومی از مطالب مطرح‌شده، راهکارها و سازوکارهای پیشنهادی -که می‌تواند به سیاست‌گذاری و تأمین برتری منطقه‌ای در موضوع برجام کمک کند- می‌پردازد.

۱. چارچوب نظری

۱-۱. سازه‌نگاری

سازه‌نگاری در اوایل دهه ی ۱۹۹۰ توسط «نیکلاس اونف» به عنوان رویکرد جدید و بدیل نظریه‌های سنتی خردگرایی برای تبیین همگرایی منطقه‌ای به کار گرفته شد. از دیدگاه وی، امکان دسترسی مستقل و بی‌واسطه به جهان وجود ندارد و همه ی کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرند و معنا پیدا می‌کنند (Onuf, 1989: 157). این رهیافت بر اساس کاربست نظریه ی اجتماعی آنتونی گیدنز به وسیله ی نظریه‌پردازانی چون الکساندر ونت در روابط بین‌الملل، افق جدیدی برای تحلیل نظریه ی همگرایی منطقه‌ای گشود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۱۵). سازه‌نگاران اعم از مدرن و پسامدرن، همگی با این دیدگاه واقع‌گرایان و لیبرال‌ها مخالفند که:

1. Nicolas Onuf
2. Anthony Giddens
3. Alexander Wendt

«هویت‌ها و منافع دولت‌ها از پیش تعیین یافته است.» به عبارت دیگر، بر خلاف دیدگاه نواقع‌گرایی که کارگزاری یا نقش دولت‌ها را محصول ساختار غیرتاریخی، ذات‌انگارانه و از پیش مقدر نظام بین‌الملل می‌داند، سازه‌انگاران از پیوند و درهم تنیدگی سیال تاریخ، هویت و کارگزاری دولت‌ها صحبت می‌کنند؛ که در فرآیندی تعاملی، فرهنگ‌بنیان و سراسر برساختی به موجودیت دولت‌ها و نظام بین‌الملل قوام می‌بخشد (مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۵۵-۲۵۲).

سیاست بین‌الملل از دیدگاه سازه‌انگاران به عنوان یک برساخته‌ی اجتماعی، قلمروی اجتماعی است که ویژگی‌های آن در نهایت از طریق ارتباطات و تعامل میان واحدهای آن تعیین می‌شود (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۹). سازه‌انگاران به جای اینکه کشورها را محبوس و محصور در ساختار بی‌نظم حاصل از توزیع قدرت مادی بدانند، که ناگزیر از انجام رفتارهای مشخص و معین باشند، آنان را مقید و محدود در ساختارهای هنجاری و اندیشه‌ای می‌دانند که در آن به تعامل می‌پردازند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۱۱۳).

۲.۱. سازه‌انگاری متعارف

سازه‌انگاری متعارف، جایی در میانه‌ی خردگرایی و بازانديشی تفسیرگرا قرار دارد. این نظریه بر نقش قوام‌بخش و تکوین‌دهنده‌ی نهادها، هنجارها، یادگیری اجتماعی، جامعه‌پذیری و برسازی اجتماعی واقعیت تأکید می‌ورزد (Christiansen et al, 2001). هدف سازه‌انگاری متعارف، مطالعه و تبیین وجوه و ابعاد نادیده‌نگاشته‌شده‌ی فرآیند همگرایی منطقه‌ای مانند چگونگی شکل‌گیری سامان سیاسی منطقه‌ای از طریق قواعد و هنجارهای جمعی، تغییر و تحول هویت‌ها و منافع و نقش تکوینی نهادهای فراملی و فروملی است.

این نظریه در چارچوب هستی‌شناسی اجتماعی، ابعاد و وجوه نمادین همگرایی منطقه‌ای، معانی بین‌ذهنی، گفتمان، فرهنگ، هویت و تعامل اجتماعی را مورد مطالعه قرار می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۱۵). به اعتقاد «پرایس و روس-اسمیت» یکی از مهم‌ترین مفروضات هستی‌شناسانه‌ی سازه‌انگاران این است که آنان به این امر معتقدند که ساختار و کارگزار به طور متقابل به همدیگر قوام می‌بخشند (Price and Reus-Smith, 1998: 267). بنابراین ساختار و کارگزار بدون دیگری، هستی نمی‌یابند و بر دیگری تقدّم هستی‌شناختی ندارند. کارگزاران می‌توانند از

طریق کنش‌ها و رفتارهای خود، به ساختارهای هنجاری و نهادی که در آن قرار دارند و به تعامل می‌پردازند، شکل دهند و تداوم بخشند (Wendt, 1987).

سازهانگاران معتقد هستند که همگرایی منطقه‌ای، به وسیله‌ی رویه‌ها و کردارهای کارگزاران

می‌شوند و می‌کوشند تا چگونگی این برسازای اجتماعی را توضیح دهند (Christiansen et al, 1999). تحلیل سازهانگاری در مورد همگرایی منطقه‌ای با تبیین نظریه‌های مبتنی بر انتخاب عقلانی تفاوت دارد؛ به گونه‌ای که، به جای تأکید بر انسان اقتصادی خردمند و منطق نتیجه، بر انسان اجتماعی و منطق تناسب، تمرکز می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۱۶)؛ یعنی رفتارهای کشور باید با هنجارها و ارزش‌های بین‌الذهانی خاصی که نقش اجتماعی آنان ایجاب می‌کند، تناسب داشته باشد. به عبارت دیگر، کشورها بازیگرانی نقش‌محور هستند که تلاش می‌کنند بر حسب انتظارات ارزشی بین‌الذهانی که در مورد رفتار مناسب که از جوامع داخلی و بین‌المللی سرچشمه می‌گیرند، رفتار نمایند.

هنجارها، ارزش‌ها و انگاره‌های نهادینه‌شده در محیط منطقه‌ای، نه تنها رفتار و راهبرد کشورهای شرکت‌کننده در فرآیند همگرایی منطقه‌ای را تنظیم می‌کنند بلکه به هویت و سپس منافع آنان شکل می‌دهند و قوام می‌بخشند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۱۷). بنابراین، از منظر سازهانگاری متعارف، تمایل بازیگران برای گسترش و تعمیق همگرایی به میزانی که خود را منطقه‌ای می‌دانند، مشروعیت ادراکی از توسعه‌ی همگرایی بیشتر و درجه‌ی سازگاری همگرایی بیشتر با هنجارها و ایده‌های سیاسی داخلی بستگی دارد. افزون بر این، فرآیند همگرایی منطقه‌ای دارای تأثیرات تحول‌ساز است؛ به طوری که ممکن است هویت منطقه‌ای کشورها را تقویت کند و مشروعیت تلاش‌های همگرایانه را افزایش و ارتقا دهد (Schimmelfennig, Frank and Berthold Rittberger, 2006: 71).

۳-۱. سازهانگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

ایران بر اساس هنجارهایی رفتار می‌کند که هویت و نقش آن را به عنوان جمهوری اسلامی تعریف و تعیین می‌کنند. بنابراین، هنجارها به معنای انتظارات بین‌الذهانی مبتنی بر ارزش در مورد رفتارها، کنش و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی را هدایت می‌کنند. برآیند هنجارهای درونی‌شده داخلی، هنجارهای منطقه‌ای و هنجارهای فراملی مشترک، هویت و منافع ایران را تعیین

می‌کنند که به نوبه خود، رفتار خارجی آن را بر می‌انگیزد. هنجارهای اجتماعی داخلی از طریق فرآیند جامعه‌پذیری که تصمیم‌گیرندگان تجربه می‌کنند، بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸). بنابراین، مهم‌ترین عامل و متغیر مستقلی که رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تعیین می‌کند، انتظارات ارزشی بین‌الذهانی در مورد رفتار مناسب یعنی هنجارهای اجتماعی فراملی، منطقه‌ای و ملی است که کشور با آن مواجه است.

به طور خلاصه، براساس الگوی سیاست خارجی مبتنی برسازه‌انگاری، هنجارهای بین‌الذهانی مشترک در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، هویت ملی ایران را شکل می‌دهند که نقش ملی ویژه ای را ایجاب می‌کند. این نقش‌ها به نوبه ی خود، منافع ملی خاصی را تعیین می‌کنند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی را هدایت کرده و به رفتار آن شکل می‌دهند. با توجه به اینکه جوامع غربی و متحدان آنها از اصول، ایده‌ها و ارزشهای نسبتاً یکسان نشأت گرفته از لیبرالیسم تبعیت می‌کنند و ایدئولوژی آنها در تعارض با برخی از اصول و هنجارهای مورد پذیرش جمهوری اسلامی ایران است، لذا این موضوع یعنی اختلافات هویتی میان دو جامعه، جلوی توسعه ی روابط ایران با قدرت‌های بین‌المللی و منطقه ای را گرفته است. بدین ترتیب اختلاف‌های هویتی (تفاوت در ارزشها، اصول و هنجارهای سیاسی و اجتماعی) از مهمترین عوامل اثرگذار بر روابط ایران با سایر کشورها بویژه در موضوع هسته ای بوده است که این امر در چارچوب نظریه ی سازه انگاری، قابل تبیین و تحلیل است.

۲. موفقیت‌ها و دستاوردهای برجام در سطح کلان

از مهم‌ترین موفقیت‌ها و دستاوردهای برجام در سطح بین‌المللی می‌توان به ترسیم افقی جدید برای جمهوری اسلامی ایران در تعامل با جهان و همچنین به نمایش‌گذاشتن توان مذاکره و دیپلماسی هوشمندانه و خلاقانه ی جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات هسته‌ای با قدرت‌های جهانی اشاره کرد. حال با توجه به موارد ذکرشده ی فوق، به توضیح و بررسی دیگر موارد مهم پرداخته می‌شود:

۲-۱. پایان دادن به پروژه ی سیاسی-امنیتی‌سازی برنامه ی هسته‌ای ایران به عنوان بخش اصلی پروژه ی بزرگ ایران‌هراسی

برجام نشان داد که دنیا -علیرغم کارشکنی‌های رژیم صهیونیستی و لابی‌های آن در اروپا و آمریکا- جایگاه مهم جمهوری اسلامی ایران را پذیرفته است. دنیای غرب تنها به این بسنده نکرده که دایره ی تحریم‌ها علیه ایران برداشته شود بلکه اکنون نگاه تازه و محترمانه، ارمغانی از سوی جهانیان برای جمهوری اسلامی ایران است. اگر روزی ایران هراسی توانسته بود بهانه‌های لازم را در اختیار دشمنان جمهوری اسلامی ایران قرار دهد اما اکنون دنیا پذیرفته است که مردم ایران اهل منطق و به دنبال احقاق حقوق قانونی خود هستند.

برجام همچنین توانست فضای تقابل و تهدید در سطح بین‌المللی را از ایران دور کند و با غیر امنیتی‌سازی پرونده ی هسته‌ای ایران که به معنی خروج آن از ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد^۱ می‌باشد، ایران‌هراسی را کاهش دهد. علیرغم خروج آمریکا از توافق برجام و عهد شکنی دولت ایالات متحده، واقعیت صحنه ی بین‌المللی نشان می‌دهد که اکثر بازیگران پس از برجام، تعامل سازنده ی ایران با نظام بین‌الملل و واحدهای سیاسی جهانی را باور کرده و علاقمند به ادامه ی مراودات با ایران و تحکیم مناسبات با کشورمان هستند و مذاکره ی ایران با گروه ۵+۱ به عنوان پارادایمی جهانی پذیرفته و به الگوی حل بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است.

نکته ی شایان ذکر دیگر اینکه اتخاذ مواضع حمایتی از برجام توسط کشورهای اروپایی در برابر اظهارات ضدّ برجامی رییس جمهور ایالات متحده آمریکا -دونالد ترامپ^۲، به نوبه خود حاکی از شکست پروژه ی ایران‌هراسی می‌باشد. سفرهای متناوب مقام‌های کشورهای مختلف -از جمله کشورهای اروپایی- به ایران و دعوت از رئیس جمهوری ایران از سوی آنها و امضای دهها سند همکاری میان ایران و این کشورها، نشانگر افزایش اعتماد به ایران و شکست پروژه ی ایران‌هراسی می‌باشد (فیضی، ۱۳۹۵).

۱. خارج شدن از ذیل فصل هفتم همواره باید از طریق جنگ و یا تغییر رژیم ها صورت گیرد اما برجام توانست با ایجاد مذاکرات سازنده، به این مهم دست یابد. لازم به ذکر می‌باشد که شورای امنیت سازمان ملل متحد بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد می‌تواند در وضعیت‌های تهدید صلح جهانی، تخطی از رویه های صلح، یا اعمال خشونت و زور در سطح جهان، دست به اقدام بزند. همچنین طبق این بند می‌تواند مجازات‌هایی از قبیل قطع کامل یا جزئی روابط اقتصادی، ارتباطات زمینی، هوایی، دریایی، پستی، تلگرافی، بیسیم و دیگر وسایل ارتباطی و همچنین قطع روابط دیپلماتیک را در نظر بگیرد و تمام دولت‌های عضو سازمان موظفاند آن‌ها را اجرا کنند.

۲ Donald J. Trump

۲-۲. رسمی شدن غنی سازی ایران و پذیرش اقتدار ایران هسته‌ای

تردیدی نیست که در طول بیش از یک دهه ی گذشته، مهم ترین چالش جمهوری اسلامی ایران با کشورهای ۵+۱ مسئله ی هسته ای بوده است؛ این کشورها به راحتی حاضر نبودند حق غنی سازی جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت بشناسند. اما بعد از توافق برجام، رسمیت یافتن غنی سازی در ایران نه تنها روی کاغذ بلکه در سند رسمی برجام و در قطعنامه ی سازمان ملل متحد به عنوان یک سند رسمی بین المللی پذیرفته شد و آژانس بین المللی انرژی اتمی نیز بر آن صحه گذاشت.^۱ این مسئله، دستاورد مهمی در قالب توافق برجام محسوب می شود. در این رابطه، ذکر این جمله از رهبر معظم انقلاب پس از مذاکرات وین در خطبه های عید فطر سال ۱۳۹۵ حائز اهمیت است که فرمودند: «جمهوری اسلامی به توفیق الهی و به حول و قوه ی الهی، مقتدر و قوی است، روزبه روز هم قوی تر شده است. ده سال، دوازده سال است که شش دولت بزرگ جهانی - که از لحاظ ثروت اقتصادی و غیره، جزو کشورهای مقتدر دنیا محسوب می شوند- اینها نشسته اند در مقابل ایران، با هدف اینکه ایران را از پیگیری صنعت هسته ای خودش باز بدارند؛ این را صریحاً گفته اند. هدف واقعی آنها این است که پیچ و مهره های صنعت هسته ای به کلی باز بشود؛ این را سالها پیش هم به مسئولین ما صریحاً بیان کردند. الآن هم در همین آرزو هستند. ده سال، دوازده سال کشمکش با جمهوری اسلامی، نتیجه [اش] این شد که این شش قدرت، امروز ناچار شدند که گردش چند هزار سانتریفیوژ را در کشور تحمل کنند؛... این معنایش چیست جز اقتدار ملت ایران؟»

۲-۲-۱. پذیرش صنعت هسته ای (غنی سازی صنعتی با تحقیق و توسعه)

اگر غنی سازی ما به رسمیت شناخته می شد، اما فقط بخشی از صنعت هسته ای به شکلی کاریکاتوری فعالیت می کرد، ستانده ی قبلی ما ارزش چندانی نداشت؛ به همین دلیل، حفظ صنعت هسته ای از هدف گذاری های مبنایی بود؛ البته هیچ صنعتی اقتصادی نخواهد بود مگر آنکه امکان تحقیق و توسعه در آن لحاظ شود. در برجام مبتنی بر «توان فعلی» و «برنامه ی کلان هسته ای ایران» تا حد زیادی نیازهای صنعت هسته ای و برنامه ی تحقیق و توسعه ی ایران دیده شده است^۳ (احدیان، ۱۳۹۴: ۲۴).

۱. بخش هسته ای در مقدمه ی برجام و سرفصل ظرفیت غنی سازی در ضمیمه ی یک و نیز قطعنامه ی ۲۲۳۱ شورای امنیت.

۲. بند ۲۷ ضمیمه ی یک برجام.

۳. سرفصل تحقیق و توسعه ی ماشین سانتریفیوژ در ضمیمه ی یک برجام، شامل بندهای ۳۲ تا ۴۳ و بند ۳ مقدمه ی برجام.

۲-۲-۲. عادی‌شدن پرونده ی هسته‌ای ایران

براساس بند ۲۴ در ضمیمه ی شماره ی ۵ برجام و بند ۸ پاراگراف‌های اجرایی قطعنامه ی سازمان ملل متحد،^۱ موضوع پرونده ی هسته‌ای ایران که بهانه ی اصلی همه ی ظلم‌ها از جمله تحریم‌ها بود، بعد از دوازده سال کشمکش بدون اینکه ایران از توسعه ی برنامه ی خود عقب بنشیند، عادی می‌شود. این موضوع ستانده‌ای مهم در این رویارویی مستقیم محسوب می‌شود (احدیان، ۱۳۹۴: ۲۷).

۲-۳. اقتصاد پساتحریم

بانک جهانی با پیش‌بینی رشد ۵/۸ درصدی در سال ۲۰۱۶ برای اقتصاد ایران و رشد ۶/۷ درصدی در سال ۲۰۱۷ با فرض لغو تحریم‌ها اعلام کرد که ترمیم اقتصادی این کشور در حال شتاب گرفتن است. بانک جهانی در گزارشی با موضوع «اثرات لغو تحریم‌ها بر اقتصاد ایران» نوشته است: «لغو تحریم‌های مرتبط با برنامه ی هسته‌ای ایران تأثیر قابل توجهی بر بازار نفت جهان، اقتصاد ایران و شرکای تجاری این کشور خواهد داشت. بر اساس پیش‌بینی بانک جهانی، بازگشت کامل ایران به بازار جهانی در نهایت روزانه حدود یک میلیون بشکه نفت به بازار تزریق خواهد کرد. این گزارش اشاره می‌کند که: ایران ظرفیت صادرات نفت بیشتر را دارد و ترمیم اقتصادی این کشور در حال شتاب گرفتن است. شانت دواراجان،^۲ اقتصاددان ارشد بانک جهانی در منطقه ی خاورمیانه و شمال آفریقا نیز در این رابطه اظهار داشته است: «درست مثل زمانی که تشدید تحریم‌ها در سال ۲۰۱۲ موجب کاهش شدید صادرات نفت ایران شد و به دنبال آن شاهد ۲ سال رشد منفی اقتصاد این کشور بودیم، ما انتظار داریم که لغو تحریم‌ها موجب افزایش صادرات و احیای اقتصاد ایران

۱. بند ۲۴ ضمیمه ی ۵ برجام: در «روز خاتمه ی» قطعنامه ی شورای امنیت، مفاد و تدابیر تحمیل شده در آن قطعنامه خاتمه خواهد یافت و شورای امنیت دیگر به موضوع برنامه ی هسته‌ای ایران رسیدگی نخواهد کرد.

۲. بند ۸ پاراگراف‌های اجرایی قطعنامه ی سازمان ملل: شورای امنیت تصمیم می‌گیرد که تحت بند ۴۱ منشور ملل متحد، ده سال پس از روز پذیرش برجام که در سند برجام تعریف شده است، تمام تمهیدات این قطعنامه لغو شوند و هیچکدام از قطعنامه‌هایی که در زیر پاراگراف a از پاراگراف ۷ گفته شد، نباید اجرا شوند. در این زمان، شورای امنیت به رسیدگی به مسئله ی هسته‌ای ایران پایان می‌دهد و گزینه ی «عدم اشاعه» از فهرست موضوعاتی که شورای امنیت به آن توجه دارد، خارج می‌شود.

شود.» بر اساس پیش‌بینی بانک جهانی، هزینه‌ی انجام دادوستد ایران نیز کاهش خواهد یافت، و نه تنها حجم بلکه ارزش تجارت نفتی و غیرنفتی این کشور نیز رشد خواهد کرد. بر اساس برآورد بانک جهانی، صادرات ایران سال آینده در نهایت حدود ۱۷ میلیارد دلار رشد خواهد داشت که حدود ۳/۵ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است (World Bank, 2015: 11-12).

سی‌ان‌ان نیز در گزارشی با عنوان «توافق هسته‌ای ایران می‌تواند پتانسیل‌های اقتصادی عظیمی را برای این کشور فراهم سازد» نوشته است: «سرمایه‌گذاران اکنون در جست‌وجوی پتانسیل‌های اقتصادی هستند که سه دهه از آن به دور مانده‌اند. فهرست دستاوردهای ایران ارزشمند است؛ ایران دومین کشور پرجمعیت خاورمیانه با ۸۰ میلیون نفر جمعیت، با ۹ درصد ذخیره‌ی نفتی و ۱۸ درصد ذخایر گازی جهان و منابع معدنی فراوان است.» (CNN, 2015). گشایش‌های اقتصادی برجام (البته در برخی موارد با کارشکنی‌های بانکهای بزرگ غربی امکان استفاده‌ی کامل از فرصت‌های اقتصادی برجام فراهم نشد) موجب شد که ایالات متحده آمریکا پس از روی کارآمدن ترامپ تلاش کند تا این توافقنامه‌ی بین‌المللی را لغو کند و سرانجام این امر در ۸ می ۲۰۱۸ اتفاق افتاد. یکی از دلایلی که ترامپ در این رابطه مطرح کرد این بود که برجام موجب گشایش‌های اقتصادی ایران شده است. پول‌های بلوکه شده‌ی ایران آزاد شده‌اند و این امر قدرت و نفوذ داخلی و منطقه‌ای حکومت ایران را بیشتر کرده است و بنابراین باید با وضع مجدد تحریم‌ها و محدودیت‌های مالی مانع این امر گردید.

۲-۳-۱. برداشته شدن موارد زیادی از محدودیت‌ها و تحریم‌های اقتصادی-مالی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت‌های هوایی و نفتی.

برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی و مالی مرتبط با فعالیت هسته‌ای ایران - اعم از توقّف، لغو^۳ و تعلیق^۴ یکی از اهداف مهم مذاکرات بود. آمریکا متعهد شد که دستور توقّف اجرای تحریم‌های کنگره و دستور لغو برخی تحریم‌های رئیس‌جمهور آمریکا و تعلیق باقیمانده‌ی آنها را صادر کند.

1. CNN
2. Terminate
3. Cease
4. Suspend

همچنین اروپا نیز متعهد شد که قانون اجرایی^۱ مربوط به تحریم‌های اقتصادی و مالی^۲ را لغو و قانون مربوط به تصمیم سیاسی مربوط به آن را تعلیق کند^۳(احدیان، ۱۳۹۴: ۵۰).

به عنوان اولین نشانه و دستاورد برجام در صنعت هوایی، می‌توان به اجلاس مرکز هوانوردی آسیا و پاسیفیک (کاپا)^۴ که در بهمن ماه سال ۱۳۹۴، به عنوان بزرگترین اجلاس صنعت هوایی، پس از ۴۰ سال در ایران برگزار شد، اشاره نمود. در این اجلاس، ۱۶۰ هیأت نمایندگی خارجی از ۳۵ کشور حضور داشتند و تمامی بخش‌های صنایع هوایی را نمایندگی می‌کردند. در این مدت نمایندگانی از شرکت‌های مهم هوایی فرانسوی به ایران سفر کرده و توافق نمودند تا همکاری‌هایی برای انتقال تکنولوژی و آموزش صورت گیرد. لازم به ذکر می‌باشد که دومین دور این اجلاس نیز در شهریور ماه سال ۱۳۹۵ و با حضور ۱۵۰ هیأت نمایندگی خارجی از ۲۰ کشور برگزار گردید.

در همین زمان، سفر رئیس‌جمهور ایران - روحانی - به ایتالیا، به امضای ۱۷ قرارداد به ارزش ۴/۱۸ میلیارد دلار منجر شد؛ اما سفر رئیس‌جمهوری به فرانسه حتی پُربارتر از ایتالیا بود به طوری که در آن ۲۰ قرارداد به ارزش ۴/۳۲ میلیارد دلار بسته شد که بخش عمده‌ای از آن به قرارداد خرید هواپیمای‌های ایرباس مربوط می‌شد. بر این اساس، دستاورد تور اروپایی رئیس‌جمهوری و هیأت همراه که بخش عمده‌ی آن را فعالان بخش خصوصی تشکیل می‌دادند، ۳۷ قرارداد به ارزش حدود ۵۱ میلیارد دلار بود که در تاریخ دیپلماسی اقتصادی ایران کم‌سابقه بوده است.

در ارتباط با تأثیر برجام در صنعت نفت می‌توان به بازگشت شرکت‌های نفتی معتبری همچون رویال داچ شل و توتال فرانسه اشاره نمود که به امضای تفاهم‌نامه‌ها و قراردادهای بزرگ با شرکت ملی نفت ایران و در راستای سرمایه‌گذاری در میادین نفت و گاز و توسعه‌ی فازهای پارس جنوبی انجامید. البته مع‌الأسف و علیرغم تعهدات مذکور و گشایش‌های اولیه‌ی پدید آمده، با تغییر رئیس

۱ Regulation

۲. بند ۱۹ مقدمه‌ی برجام و بند ۱۰ ضمیمه‌ی ۵ برجام.

۳. چرا اروپایی‌ها به جای لغو قانون پایه، آن را تعلیق می‌کنند؟ براساس روال فرآیند قانون‌گذاری در اتحادیه‌ی اروپا، تصویب مجدد این قانون حداقل ۱۲ ماه زمان می‌برد؛ به همین دلیل، امکان بازگشت‌پذیری تحریم‌ها را برای طرف اروپایی طولانی خواهد کرد.

۴ Centre for Asia Pacific Aviation (CAPA)

کاپا، یک مجموعه‌ی متخصص است که برای انجام امور پژوهشی و هوشمندسازی صنعت هوایی در سیدنی استرالیا هر ساله وظیفه‌ی برنامه‌ریزی و سازماندهی همایش‌های مربوط به صنعت هوایی را عهده‌دار است که توسط یک تیم در دفتر مرکزی در استرالیا با هدف بهبود صنعت هوایی در اقصی نقاط جهان اداره می‌شود.

جمهور آمریکا و خروج این کشور از برجام موارد فوق نیز به صورت عملی اجرا نشدند و بسیاری از آنها به حالت تعلیق در آمده یا در حال توقف و حتی لغو شدن هستند.

۲-۳-۲. آزاد شدن دارایی‌های بلوکه‌شده‌ی ایران

طی مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱، آزادسازی تدریجی بخشی از منابع ارزی ایران آغاز شد، به طوری که تا قبل از اجرایی شدن برجام حدود ۱۱,۹ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی در اختیار بانک مرکزی قرار گرفت. بر این اساس طی سه مرحله و بنا بر توافق اول ژنو حدود ۴,۲ میلیارد دلار در قالب هشت قسط و از سال ۲۰۱۴ واریز شد. در مرحله ی دوم ۲,۸ میلیارد دلار و در شش قسط در سال ۲۰۱۵ و در ادامه ۴,۹ میلیارد دلار دیگر آزاد و در اختیار بانک مرکزی ایران قرار گرفت. پس از اجرایی شدن برجام در ۲۸ دی ماه ۱۳۹۴ با توجه به لغو کامل تحریم‌ها شرایط دسترسی به ذخایر ارزی، تسهیل و بخش قابل توجه دیگری از منابع به حساب بانک مرکزی واریز شد. طی این مدت حدود ۹,۹ میلیارد دلار از وجوه مسدودشده ی ناشی از مطالبات نفتی از کشورهای امارات، انگلستان، هند، یونان، ایتالیا و نروژ آزاد و دریافت شد. بر این اساس در مجموع با توجه به حدود ۱۱,۹ میلیاردی که تا قبل از اجرایی شدن برجام آزاد و به صورت اقساط از کشورهای ژاپن، کره و هند دریافت شده بود و نزدیک به ۹,۹ میلیارد دلار که در سال ۱۳۹۴ آزاد شد، در سالگرد اجرایی شدن برجام، حدود ۲۲ میلیارد دلار از دارایی‌های بلوکه‌شده در اختیار بانک مرکزی قرار گرفت (<https://www.isna.ir/news/9>).

البته از آنجا که از آغاز اجرای توافق برجام، آمریکایی‌ها صادقانه به آن عمل نکردند و تلاش نمودند تا همچنان سایه ی تحریم را بر سر ایران نگه دارند و در برخی اظهارات اعلام کردند که فقط تحریم‌های هسته‌ای رفع شده و ممکن است تحریم‌های جدید در حوزه ی حقوق بشر و تروریسم برگردند. بنابر این بانک‌ها و مؤسسات مالی بزرگ از کار کردن با بانک‌های ایرانی طفره رفتند و همین امر موجب گردید که در برخی موارد سرمایه‌های بلوکه شده ی ایران بازنگردند.

۳. برجام و تأثیرگذاری بر الگوی همکاری-رقابت منطقه‌ای

اهمیتی که همگرایی یا همکاری منطقه‌ای هم برای صلح و هم برای توسعه دارد، پیش‌تر به ویژه در جریان نخستین موج همگرایی منطقه‌ای در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ مورد بحث قرار گرفته‌است. منطقه‌گرایی می‌تواند با اختلالات ناشی از جهانی‌شدن و توسعه‌ی ناموزون مقابله کند و با منظور ساختن مسائل تأمین اجتماعی و عنصر بازتوزیع در پروژه‌ی منطقه‌گرایی، ماندگاری اجتماعی را تقویت نماید. همچنین باید منطقه‌گرایی را چنان تعریف کرد که مقوم و مؤید ماندگاری اجتماعی باشد (Hettne, Bjorn and et al, 2001: 48).

امنیت و توسعه در عین حال که دو لازمه‌ی اساسی همکاری منطقه‌ای و افزایش میزان منطقه‌بودن هستند، همتافت یکپارچه‌ی واحدی را تشکیل می‌دهند. بر همین اساس، اراده‌ی سیاسی و عمل سیاسی در خلاصی از دور باطلی نقش خواهد داشت که از جهانی‌شدن نابرابر، ستیز منطقه‌ای، توسعه‌نیافتگی و ناامنی انسانی تشکیل می‌شود. بدین ترتیب در دگرگونی جاری اقتصاد جهان، می‌توان منطقه‌گرایی را جایگزینی برای سناریوی جهانی‌شدن دانست. راهبردهای توسعه‌ی ملی باید در آینده، خود را با جهانی‌سازگار سازند که منطقه‌ای‌تر شده است (Hettne, Bjorn and et al, 2001: 112-113).

راهبرد منطقه‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، متضمن و مستلزم تلاش برای تحقق کلیه‌ی سطوح و اشکال همگرایی و همکاری در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی در گستره‌ی منطقه‌ی آسیای جنوب غربی می‌باشد. گفت‌وگوی درون منطقه‌ای برای شناخت، تقویت و توزیع ارزش‌ها و هنجارهای مشترک و ایجاد یک نظم فرهنگی-اجتماعی متناسب با همگرایی اقتصادی-سیاسی و همکاری‌های منطقه‌ای، یکی از وجوه منطقه‌گرایی است. ارتقای مبادلات، ارتباطات و اطلاعات درون منطقه‌ای به منظور تکوین و ثبت هویت منطقه‌ای و شکل‌گیری یک نظام منطقه‌ای متعامل، وجه دیگر راهبرد منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران می‌باشد. زمینه‌سازی برای ایجاد ساختارها، سازوکارها و ابزارهای سیاسی جهت تصمیم‌گیری و اقدام مشترک منطقه‌ای نیز ضرورت می‌یابد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۷۰).

جمهوری اسلامی ایران در چارچوب راهبرد منطقه‌گرایی به معنای عام، قادر است با بهره‌گیری از قابلیت‌های اقتصادمقیاس، دیپلماسی گروه با گروه، سیاست‌مقیاس، گفت‌وگو و مذاکره‌ی بین منطقه‌ای و مدیریت مشترک امور سیاسی و امنیتی، قدرت نقش‌آفرینی و جایگاه منطقه‌ای را افزایش داده و آسان‌تر به برتری منطقه‌ای دست یابد. بنابراین، راهبرد منطقه‌گرایی به معنای نفی و

دست کشیدن از سیاست‌ها و اقدامات یک‌جانبه و منافع ملی نیست، بلکه تکمیل و تقویت‌کننده ی آن می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که یکی از مهم‌ترین ضرورت‌ها و انگیزه‌های سیاست منطقه‌گرایی، تأمین منافع ملی و همچنین تحقق برتری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶ ب: ۷۱).

راهبرد منطقه‌گرایی، تأمین‌کننده ی منافع ملی ایران به طور عام و برتری منطقه‌ای آن به طور خاص است؛ اما اعمال و اجرای موفق و مطلوب این استراتژی چندجانبه در سطح منطقه، مستلزم پیش‌شرطها و الزامات خاص می‌باشد به‌گونه‌ای که بدون فراهم‌شدن این پیش‌شرطها و وجود این الزامات، اعمال و اجرای موفقیت‌آمیز راهبرد منطقه‌گرایی مقدور نخواهد بود. مهم‌ترین الزامات منطقه‌گرایی عبارتند از: غیر نظامی‌کردن منطقه، غیرامنیتی‌کردن جمهوری اسلامی ایران و برتری آن، اعتمادسازی، ارتباطات و مبادلات درون منطقه‌ای جهت شکل‌گیری هویت منطقه‌ای، مدیریت روابط با نظام بین‌الملل و ایجاد ساختارها، ساز و کارها و ابزارهای چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶ ب: ۷۸).

نگاه کم‌رنگِ برجام به مؤلفه‌های منطقه‌ای، باعث ایجاد فشار روانی، موازنه‌سازی شدید، بلوک‌بندی و تشکیل ائتلاف جدید منطقه‌ای علیه ایران از سوی کشورهای منطقه‌ای نظیر عربستان سعودی، بحرین، قطر، ترکیه، اردن، امارات و رژیم صهیونیستی شد؛ تا جایی که ما شاهد نقش و بازی مستقل عربستان، رژیم صهیونیستی و حتی ترکیه در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی و بدون در نظر گرفتن فرآیندهای بین‌المللی برجام بودیم. الکس فیشمن^۱ تحلیل‌گر نظامی در روزنامهٔ یدیعوت آحارونوت، چاپ تل‌آویو- می‌گوید: هدف از این ائتلاف جدید مقابله با محور ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان است. در ارتباط با رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی نیز دولت آمریکا با سختی‌هایی در عملی‌کردن این ائتلاف میان دو طرف روبرو است اما این تحلیل‌گر اسرائیلی تأکید کرد که هم‌اکنون مسائل عمیقی در پشت پرده میان تل‌آویو و ریاض در جریان است که به احتمال زیاد، علنی خواهد شد. همچنین وی معتقد است که: اردن و همکاری اسرائیل با این کشور و روابط متقابل با امارات به اسرائیل عمق استراتژیکی را می‌دهند که هم‌اکنون در اختیار ندارد.

در ارتباط با روابط رژیم صهیونیستی و ترکیه، دو طرف دارای روابط اقتصادی گسترده‌ای هستند. هم‌اکنون سوریه و ایران، تهدید مشترکی برای اسرائیل و ترکیه به شمار می‌آیند و همین عامل باعث

1. Alex Fishman

می‌شود دو طرف به دیدگاه‌های هم‌ترازی دست یابند. هرچند ترکیه در راستای اجرای طرح عمق استراتژیک، روابط خود با اسرائیل را در توازن با روابط خود با اعراب قرار داده است، اما این کشور به دلایل: رقابت با ایران و سوریه، نیاز مبرم به آمریکا، نیاز به فناوری اسرائیل، ترس از نزدیکی سوریه به اسرائیل و موضوع عضویت در اتحادیه ی اروپا به هیچ عنوان حاضر به قطع روابط با اسرائیل نیست (حاجی‌یوسفی و ایمانی، ۱۳۹۰: ۹۵-۹۴). دلیل عدم تغییر سیاست خارجی ترکیه در دوران حکومت حزب عدالت و توسعه به گفته ی سخنگوی این حزب، این است که سیاست خارجی ترکیه به حزب وابسته نیست بلکه به منافع ملی وابسته است. تا زمانی که ارتباط بین دو کشور متقابلاً سودمند باشد، هیچ دلیلی برای انحراف مسیر رابطه وجود ندارد. (Gruen, 2004: 445).

در حال حاضر تلاش فزاینده‌ای از سوی ریاض جهت ایجاد جبهه ی سنی در برابر ایران با حضور بازیگران دیگری نظیر ترکیه، اردن، مصر و حتی حماس برای مقابله با یک ایران تهاجمی‌تر از گذشته صورت گرفته است (Rafi Sheikh, 2015) و لذا دراز کردن دست دوستی به رژیم صهیونیستی، باهدف تقویت این جبهه ی سنی صورت می‌گیرد. متقابلاً تل‌آویو نیز به دنبال ترویج این مطلب است که عرب‌ها دیگر اسرائیل را دشمن اصلی خود نمی‌دانند، بلکه ایران را به عنوان مهم‌ترین دشمن خود می‌شناسند؛ اما مهم‌تر از این جبهه، ایجاد این درک جدید در عربستان و رژیم صهیونیستی است که به عنوان دو متحد منطقه‌ای آمریکا و دو دشمن جمهوری اسلامی ایران، بایستی روابطی دوستانه با یکدیگر داشته باشند. لذا همان‌گونه که مصر در کمپ دیوید، تنش با رژیم صهیونیستی را پایان داد، عربستان نیز در حال قدم‌نهادن در این مسیر است (Graham, 2015). همچنین مرکز ثقل و کانون رویکرد اعراب به برنامه ی هسته‌ای ایران، مفهوم «منافع و مصالح» جهان عرب بوده که این مفهوم، برحسب قدرت تعریف می‌شود. در نتیجه، منطق حاکم بر راهبرد و مفهوم غالب در رویکرد اعراب، منطق موازنه ی قوا بر پایه ی بازدارندگی و مفهوم قدرت است. این منطق و مفهوم غالب ایجاد می‌کند که جهان عرب در قبال ایران، رویکردی اتخاذ کند که تأمین‌کننده ی قدرت و تضمین‌کننده ی جایگاه اعراب در سلسله مراتب قدرت در منطقه باشد. بنابراین، تمامی کشورهای عربی اتفاق نظر دارند که رویکرد و موضع اعراب باید به گونه‌ای باشد که دستیابی جمهوری اسلامی ایران به فناوری چرخه ی سوخت هسته‌ای، موجب کاهش قدرت و تنزل منزلت منطقه‌ای و بین‌المللی آنان نگردد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۵۸). با توجه به این رویکرد اعراب، کاملاً واضح و مبرهن است که دستیابی ایران به چرخه ی سوخت هسته‌ای، برای آنان تهدید به شمار می‌آید.

ائتلاف رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی علیه جمهوری اسلامی و محدودسازی توان منطقه‌ای آن، البته دارای آثار مهم معنایی و همچنین میدانی در صحنه‌ی منطقه‌ای خواهد داشت. بر همین اساس مهم‌ترین اثر این ائتلاف، تثبیت جبهه‌بندی معنایی مقاومت/سازش در منطقه است. شاید ادبیات مفهومی این جبهه‌بندی در گذشته بیشتر در حوزه‌ی ایران و جنبش‌های متأثر از انقلاب اسلامی دارای معنا بود؛ چراکه کشورهای محافظه‌کار عربی نیز با حفظ فاصله از رژیم صهیونیستی، داعیه‌دار حل موضوع فلسطین البته در گفتمانی عربی و با روش مذاکره بودند؛ ولی اینک با افتادن پرده‌های روابط مخفیانه میان عربستان و رژیم صهیونیستی و همگرایی ژئوپلیتیک آنان در تقابل با جمهوری اسلامی ایران، جبهه‌بندی مقاومت/سازش احتمالاً به یک گفتمان فراگیر تبدیل خواهد شد. تثبیت گفتمان مقاومت/سازش به عنوان دو الگوی اصلی مناسبات در منطقه، منجر به شفافیت مواضع سیاست خارجی کشورها خواهد شد. اتحاد نامقدّسی که میان عربستان و رژیم صهیونیستی در حال شکل‌گرفتن است، چشم‌انداز جغرافیای سیاسی منطقه را تغییر خواهد داد و بر مبنای ایده‌ی «دشمن دشمن، دوست من است» جبهه‌بندی جدیدی را شکل خواهد داد اما در حوزه‌ی میدانی و عینی منطقه، ائتلاف فوق مجموعه‌ای از کشورهای عربی را نیز علیه جمهوری اسلامی ایران و متحدان منطقه‌ای آن بسیج خواهد کرد. واضح است که عربستان سعودی به عنوان یک حاکمیت پدرسالار برای کشورهای سنتی مذهب، تلاش خواهد کرد که تمامی مناقشات منطقه‌ای را رنگ مذهبی داده و از خلال آن، نخبگان سیاسی و افکار عمومی را علیه ایران شیعی بسیج نماید. رژیم صهیونیستی نیز در پشت‌صحنه وظیفه‌ی حمایت دیپلماتیک از عربستان سعودی به‌ویژه در لابی‌های واشنگتن را برعهده خواهد گرفت و خدمات نظامی به عربستان سعودی ارائه می‌دهد؛ همانند کاری که هم‌اینک در یمن در حال اتفاق است. نتیجه‌ی مستقیم این وضعیت، نظامی کردن مناقشات سیاسی و اجتماعی در کشورهای منطقه و افزایش خشونت خواهد بود. گروه‌های تکفیری نیز این آمادگی ایدئولوژیک را دارند تا در قالب ایده‌ی «اولویت دشمن نزدیک به دشمن دور» ایران شیعی را به جای رژیم صهیونیستی مورد هدف قرار دهند.

بنابراین علی‌رغم موفقیت دیپلماسی چندجانبه در سطح بین‌المللی، برجام نتوانست به دیپلماسی چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای منجر شود. همگام و هم‌راستا با مذاکرات در سطح بین‌المللی و داخلی، برجام می‌بایست مؤلفه‌های منطقه‌ای قدرت را نیز تقویت و به مؤلفه‌های همکاری و رقابت منطقه‌ای توجه بیشتری می‌نمود تا ضمن پیشبرد مذاکرات با قدرت‌های ۵+۱، کشورهای منطقه را نیز درگیر مذاکرات و فرآیندهای منطقه‌ای و بین‌المللی می‌نمود تا از نقش و بازی مستقل این کشورها جلوگیری می‌شد.

نتیجه‌گیری

واقعیت آن است که راهبرد منطقه‌گرایی، تأمین‌کننده‌ی منافع ملی ایران به‌طور عام و برتری منطقه‌ای آن به‌طور خاص است؛ اما اعمال و اجرای موفق و مطلوب این استراتژی چندجانبه در سطح منطقه، مستلزم پیش‌شرطها و الزامات خاصی می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که بدون فراهم‌شدن این پیش‌شرطها و وجود این الزامات، اعمال و اجرای موفقیت‌آمیز راهبرد منطقه‌گرایی مقدور نخواهد بود. همانگونه که اشاره شد، نگاه کم‌رنگِ برجام به مؤلفه‌های منطقه‌ای، باعث تشکیل ائتلاف جدید منطقه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران شد؛ تا جایی که ما شاهد نقش و بازی مستقل عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی و حتی ترکیه در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی و بدون در نظر گرفتن فرآیندهای بین‌المللی برجام بودیم؛ لذا همراه و همگام با پیشبرد مذاکرات با قدرت‌های بزرگ، بهتر بود که کشورهای منطقه نیز در جریان گذاشته می‌شدند تا از ایران هراسی جلوگیری می‌گردید و نشان داده می‌شد که این مذاکرات برای قدرت‌های منطقه‌ای تهدید محسوب نمی‌شود. به عبارت بهتر دولت جمهوری اسلامی ایران نباید از رقبای منطقه‌ای غفلت می‌کرد و باید در مذاکراتی چندجانبه با آنها تلاش می‌نمود تا با استفاده از ظرفیت دیپلماسی چندجانبه با همه - به جز رژیم صهیونیستی - مذاکره کرده و اختلافات را به کمترین حد ممکن برساند. ولیکن به نظر می‌رسد این امر مورد غفلت دستگاه دیپلماسی واقع شد و لذا رقبای منطقه‌ای، برجام را توافقی در راستای افزایش نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران تعبیر کردند و لذا در صدد اصلاح یا اتمام آن برآمدند.

در مورد نگرش منفی و تهدید آمیز برجام برای رقبای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران مانند عربستان سعودی می‌توان به سخنان وزیر خارجه این کشور که طرز فکر و تلقی آنها در مورد برجام را نشان می‌دهد، اشاره کرد. توجه به این مسئله می‌تواند در نتیجه‌گیری این پژوهش مؤثر باشد. عادل الجبیر در مورد برجام و دیدگاه سعودی‌ها در این رابطه به خبرگزاری رویترز گفته است که: «برجام یک توافق معیوب است و بعید است انگلیس، فرانسه و آلمان در رایزنی‌های خود با آمریکا برای ادامه‌ی توافق هسته‌ای به نتیجه‌ای دست یابند... من بر این باورم فرانسه، انگلیس و آلمان توافق دارند که برنامه موشکی بالستیک ایران و فعالیت‌های منطقه‌ای این کشور باید مورد رسیدگی قرار گیرد. اما آنها با آمریکا، عربستان سعودی و اسرائیل بر سر اینکه باید این توافق (هسته‌ای) را اصلاح کنند، اختلاف نظر دارند.» (<https://www.reuters.com/2018/05/11>)

دلیل نگرش منفی رقبای منطقه ای جمهوری اسلامی ایران به برجام این بود که از نظر آنها این توافق موجب شده که منابع مالی و سرمایه های اقتصادی ایران آزاد شود. این منابع مالی علاوه بر مصارف در اقتصاد داخلی اولاً صرف حمایت از گروههای مقاومت مانند حزب الله لبنان و حماس خواهد شد و یا برای حفظ متحد راهبردی این کشور در خاورمیانه یعنی حکومت بشار اسد مورد استفاده قرار خواهد گرفت. حکومتی که هم رژیم صهیونیستی و هم عربستان و ترکیه در صدد اسقاط آن بودند. ثانیاً بخشی از این منابع مالی صرف تقویت توان نظامی و موشکی ایران خواهد شد و لذا توازن قوا را به سود جمهوری اسلامی ایران سنگین تر خواهد کرد. بنابراین مقابله با نفوذ منطقه ای و توان نظامی ایران موجب نزدیکی اعراب، ترکیه و اسرائیل به یکدیگر برای مقابله با نفوذ منطقه ای ایران شد. در همین راستا بود که پس از انتخاب ترامپ به عنوان رئیس جمهور امریکا، ولیعهد سعودی و نخست وزیر رژیم صهیونیستی با سفرهای متعدد به واشنگتن و برگزاری جلسات مختلف، دولت امریکا را مجاب کردند که در می ۲۰۱۸ از برجام خارج شود.

منابع

الف) فارسی

۱. احدیان، محمدسعید (۱۳۹۴)، *برجام در تحلیل کلان و خرد*، مشهد: نشر مؤسسه فرهنگی هنری خراسان.
۲. حاجی یوسفی، امیرمحمد و همت ایمانی (۱۳۹۰)، «تحولات روابط ترکیه و اسرائیل در دهه اخیر و پیامدهای آن برای ایران»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره دوم.
۳. خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، <https://www.isna.ir/news/95102918648/>
۴. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۲)، «تحول نظریه‌های منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل»، *فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست*، سال پنجم، شماره هشتم.
۵. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۶)، «رویکرد اعراب به برنامه هسته‌ای ایران»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال چهاردهم، شماره دوم و سوم.
۶. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۶ب)، «ضرورت و الزامات منطقه‌گرایی در تحقق برتری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، *نگرش راهبردی (ویژه‌نامه سند چشم‌انداز - راهبرد منطقه‌گرایی)*، شماره هشتاد و هفتم.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات سمت.
۸. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۳)، *نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای و رژیم‌های بین‌المللی*، تهران: نشر مخاطب.
۹. فیضی، محمد (۱۳۹۵)، *برجام به ایران‌هراسی در جهان پایان بخشد*. بازیابی شده از: <http://www.irna.ir/sb/fa/News/82387318>، (دسترسی: ۱۳۹۵، ۸ بهمن).
۱۰. مُردادی، عبدالله (۱۳۹۴)، «بررسی ابعاد و زمینه‌های آشکارسازی پیوندهای امنیتی میان رژیم صهیونیستی و پادشاهی سعودی»، *اندیشکده راهبردی تبیین*، <http://tabyincenter.ir/index.php/menu-examples/child-items-5/>
۱۱. مُشیرزاده، حمیرا و حیدرعلی مسعودی (۱۳۸۸)، «هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل»، *فصلنامه سیاست*، دوره سی و نهم، شماره چهارم.
۱۲. هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازه‌انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال هفدهم، شماره چهارم.

ب) انگلیسی

1. Christiansen, Thomas et al. eds. (2001); *The Social Construction of Europe*. London: Sage.

2. Christiansen, Thomas et al. eds. (1999); "Special Issue on Social Constructivism", *European Journal of Public Policy*.
3. CNN. (2015); "**Iran deal could unlock huge economic potential**", April 2015. Available at: <http://money.cnn.com/2015/04/01/news/economy/iran-nuclear-deal-economic-potential/>
4. Graham, David A. (2015); "**Israel and Saudi Arabia: Togetherish at Last?**", Atlantic Council, Jun 5, 2015.
5. Gruen, George E. (2004). "Turkey's Strategic Mideast Regional Initiatives", *American Foreign Policy Interests*, No. 26.
6. Hettne, Bjorn, AndrasInotai and Osvaldo Sunkel. eds. (2001); *Comparing Regionalisms: Implications for Global Development*. London: Palgrave Macmillan.
7. Onuf, N. (1989); *World of Our Marking*. United State: University of South Carolina Press.
8. Price, Richard and Christian Reus-Smith. (1998); "Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivist", *European Journal of International Relation*, Vol. 4, No. 3.
9. Rafi Sheikh, Salman. (2015); "**'Unholy Alliance' between Saudi Arabia and Israel. A US-Iran Nuclear Deal Would Trigger Regional Political Re-alignments**", Global Research, March 29, 2015.
10. <https://www.reuters.com/2018/05/11>
11. Schimmelfennig, Frank and Berthold Rittberger. (2006); *Theories of European Integration*. The European Union, London: Routledge.
12. Wendt, Alexander. (1987); "The Agent and Structure Problem in International Relations Theory", *International Organization*, Vol. 41, No. 3 (Summer).
13. World Bank. (2015); "Economic Implications of Lifting Sanctions on Iran", *Quarterly Economic Brief*, Issue 5, July 2015. Available at: www-wds.worldbank.org/.../Economic0impli0ng0sanctions0on0Iran.pdf